

بواسطه جناب منشادی

شیراز

جناب میرزا محمدباقر خان علیه بهاء الله

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه مفصل که بجناب منشادی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید از عدم فرصت مختصر مرقوم میگردد
از وقایع آن دیار مغموم و مهموم مگردید مگر نشنیدی که شیخ حافظ چه گفته شیراز پر غوغا شود شکرلی پیدا شود
چون در آن یوم ضوضا نمودند لا بد بر این است راحت و آرام نجویند گهی زلزله جنبان بمیان آید گاهی قحط و غلا رخ گشاید
گهی طوفان احزاب هیجان کند و این بلا مستدام مگر آنکه عاشقان آن شکرلب گردند و از شهد حلاوت آندلبر بهره و
نصیب گیرند آنوقت آرام یابد و جمیع این وقایع بجهت آنست که احزاب بیدار شوند هوشیار گردند و از نفس و هوی بیزاری
جویند و در ظلّ شجره حیات راحت و آرامی طلبند جمیع وقایع منتهی باعلاء کلمه الله است

جناب قوام علیه الرحمة و الرضوان در طهران در نزد جناب ادیب شکوه از خمول و ذلت نمود و جناب ادیب را واسطه
و شفیع کرد در جواب بشارت صریح داده شد که منتظر باش عنقریب این ذلّ و خمول باوج قبول مبدل گردد و آرزوی دل و
جان حاصل شود بوصول جواب سه روز بیشتر نگذشت که ناگهان مظهر الطاف تاجداری شد و موفق بکامرانی خواش نمود
که تکلیفی باو شود در جواب مرقوم گردید که ما را کاری نه و مصلحتی نیست جز آنکه باید جناب عندلیب را محافظه از
بعید و قریب نماید و رعایتی کند و حمایتی فرماید ولی ایشان چون بشیراز رسیدند این راز و نیاز را فراموش نمودند و شورشیانرا
باین طائفه نسبت دادند و حال آنکه مثل آفتاب میدانستند که بهائیانرا در شورش شوری نه و با احزاب همراز نیستند بلکه کناره
گیرند و بنصیحت پردازند تا سبب الفت قلوب گردد باری این سبب شد که در تقدیر تغییر حاصل گردید اما شما باید در
نهایت صبر و سکون و امانت و دیانت بیازماندگان ایشان خدمت نمائید از خدا خواهیم که اخلاف سبب حسن صیت
اسلاف شوند و آنانرا عفو و مغفرت الهی خواهند فی الحقیقه آنخاندان قدیمند و اگر بظلّ شجره رحمان و رحیم درآیند مؤید
بامری عظیم گردند و بنیانی متین تأسیس کنند

در خصوص مشرق الاذکار ذکر نموده بودید که آقا علی محمد خان و جناب موقر الدوله موقعی که محلّ تولّد حضرت
اعلی روحی له الفداء بود خریده اند و خانه ئی که جنب آنست نیز میفروشند آنمحل بسیار بموقع است ولی آنچه یاران مصلحت
بدانند آن موافق است برآی شما و یاران حواله نمودیم و علیک البهاء الابهی ع ع